

بشار اسد اجرای وعده

اصلاحات را به تانک ها سپرد

روزنامه های دی سایت و زود دویچه-

ترجمه رضا نافع

هفته نامه "دی سایت" که از نشریات با نفوذ آلمان است، از جمله به این دلیل که "هلموت اشمیت" صدر اعظم اسبق آلمان، از ناشران آنست، در سرمقاله خود به بررسی وضع سوریه، از جوانب مختلف پرداخته است. ترجمه نکات محوری این سرمقاله را می خوانید:

کار سوریه به کجا خواهد کشید؟ مانند "مصر" و "تونس" یک انقلاب تقریباً بدون خونریزی خواهد شد یا مثل "لیبی"؟

پاسخ "لیبی" است. جنگ علیه شورش داخلی. البته کسی مانند سارکوزی شیپور جنگ را به صدا در نخواهد آورد، اگر هم شیپور به صدا درآید کسی به میدان نخواهد آمد. درگیری با لیبی هم به این دلیل بود که هم ساده بنظر می رسید و هم "مقرون به صرفه" - که بعداً معلوم شد هر دو فرض خواب و خیال بوده است. اسد را با "یک خورده جنگ" نمی توان از میدان به در کرد. مجهزترین ارتش خاورمیانه در اختیار اوست که دائماً هم در حال تمرین جنگ علیه اسرائیل است با ۲۲۰ هزار سرباز، ۵ هزار تانک، که ۱۵۰۰ واحد آن مدرن هستند. ۵۵۰ هواپیمای جنگی که ۱۰۰ واحد آن قدرت رقابت با هواپیماهای اروپائی را دارد و ۷۰ بالگردان جنگی، سلاح کلاسیک برای مقابله با شورشیان.

در واقع غرب دو دلیل موجه برای ساقط کردن رژیم سوریه دارد: اول کمکهای انسانی و در کنار آن یک دلیل بسیار موجه سیاسی. سوریه اسد، بمعنای واقعی کلمه، اسباب درد سر است. هم متحد ایران است، هم حزب الله لبنان را مسلح می کند، هم حاضر به کنار آمدن با اسرائیل نیست. ترور هم یکی از تخصص های ظریف سوریه به شمار می رود...

اما، چهارمین جنگ در جهان اسلام یک جنگ "کامل" خواهد بود. جنگ بر سر مرگ و زندگی. اسد در آغاز از اصلاحات سخن گفت ولی بعد **رشته سخن** را به تانک ها سپرد. به این ترتیب بخت "عقب نشینی منظم" آنطور که در مصر پیش آمد، دیگر در میان نیست. شعار این لحظه عبارتست از "یا مرگ یا حکومت". .. اینک دستور کار همانست که حافظ اسد بکار برد: نابود کن خطری را که ممکن است تو را نابود کند.

از این رو غرب دیگر آن کاری را که در مورد لیبی کرد و آنطور نسجیده وسط میدان جنگ پرید، تکرار نخواهد کرد. اصلاً چه کسی باید بجنگد؟ مثلاً آلمان ها؟ یا آمریکائی ها که در همین جنگ لیبی هم مسئولیت را به ناتو حواله کردند؟ اگر ایران برای نجات یگانه دوستش در خاور نزدیک، به میدان آمد، تکلیف چیست؟ یا اگر حزب الله برای کمک به سوریه به اسرائیل حمله کرد، چه باید کرد؟ اقدامات تضییقی نظیر مسدود کردن حسابهای بانکی سوریه و محاصره اقتصادی آن مفید است و بعد هم امید به این که خود ارتش - مانند ارتش مصر که مبارک را رها کرد - دست از حمایت اسد بردارد. بهار عربی نشان داد که دوران استبداد بسر رسیده است. این که آیا بعد از این نوبت دموکراسی خواهد رسید، موضوع دیگری است از جمله در مصر و تونس.

دسایت آنلاین می نویسد:

در شورای امنیت سازمان ملل متحد روسیه و چین با حق وتوی خود مانع محکوم کردن سوریه شدند. آلكساندر پانکین، معاون نماینده روسیه در شورای امنیت نسبت به ایجاد یک جنگ داخلی در سوریه که می تواند با دخالت خارجی بر پا گردد هشدار داد و گفت بحران سوریه صلح و امنیت جهانی را با خطری روبرو نکرده است ولی دخالت خارجی می تواند به یک خطر واقعی برای منطقه تبدیل گردد.

روزنامه زود دویچه سایتونگ طی تفسیری به بررسی رخدادهای تازه و نا منتظر در منطقه پرداخته و می نویسد: الوند و خارک، پیش آهنگ بودند، یک کشتی جنگی مسلح ایرانی همراه با یک کشتی تدارکاتی، که در پایان ماه فوریه، با هم از دریای سرخ به دریای مدیترانه رفتند. پس از انقلاب ۱۹۷۹ در ایران این نخستین بار بود که یک کشتی جنگی ایرانی از این مسیر گذشت. اسرائیل مضطرب بود و جهان نگران. دو هفته پس از پیروزی انقلاب مصر، پس از سقوط حسنی مبارک و انتقال قدرت به ارتش، ناگهان مسلمات پیشین زیر سؤال رفتند. آمریکا و اروپا دهها سال شکنجه و اختناق در رژیم مبارک را نادیده می گرفتند چون این رژیم دژی بود برای دفاع از سیاست غرب در خاور نزدیک و امروز حسنی مبارک، بیمار سلامت ناپذیری است که در بیمارستان بستری است و به اتهام قتل تظاهر کنندگان در انتظار محاکمه ایست که می تواند به اعدام او بیانجامد. و آنچه عبور کشتی های ایرانی از کانال سوئز می توانست نشانه ای از آن باشد کم کم شکل می گیرد، که عبارتست از: سیاست خارجی مصر پس از انقلاب، آری، ابعادی از معماری تازه ای در خاور نزدیک.

بیش از سی سال است که قاهره و تهران با هم مناسبات سیاسی ندارند، یعنی از زمانی که مصر اسرائیل را به رسمیت شناخت. اینک مصر می خواهد صفحه تازه ای در مناسبات خود با کشور شیعی ایران - دشمن سرسخت اسرائیل و آمریکا و رقیب عربستان سعودی - بگشاید.

سیاست خارجی تازه مصر آمد و رفت مرزی در نوار غزه را آسان تر کرده است و این بمعنی تضعیف کنترل اسرائیل بر نوار غزه است. در میان انبوه رجال دوران مبارک که امروز زندانی هستند، سامح فهمی، وزیر سابق نیرو نیز هست که گویا مسئول فروش گاز به قیمت ارزان به اسرائیل بوده - که در نظر بسیاری از مصری ها، نماد حراج منافع کشور محسوب می شد.

از همه این رویداد ها مهمتر و پر سر و صدا تر آشتی دو گروه فلسطینی با میانجیگری مصر بود. در حالی که این دو گروه چندین بار در آستانه جنگ و برادر کشی قرار داشتند. ممکن است این بار کار به نتیجه برسد. فلسطینی ها در برابر جهان حیرت زده اعلام کردند که قصد دارند یک حکومت بی طرف تشکیل دهند و تا هشت ماه دیگر انتخابات برپا دارند.

پس از سالها جدائی، پس از شکست مذاکرات صلح با اسرائیل، اینک فلسطینی ها امیدوارند در ماه سپتامبر از سوی سازمان ملل بعنوان کشور به رسمیت شناخته شوند. بدون توافق الفتح و حماس با یکدیگر، این امید خواب و خیالی بیش نمی بود.

غرب منتظر آشتی دو فراکسیون فلسطینی با وساطت مصر نبود. اسلام گریان نیز مجبورند پیشرفتی به هواداران خود نشان دهند، در غیر این صورت بیم آن می رود که با افراط گرایی و شورش روبرو شوند. با سقوط مبارک محمود عباس، رهبر الفتح، همپیمانانش را از دست داد. حماس با نگرانی چشم به سوریه دوخته است، جایی که رژیم بشار الاسد می کوشد تا شورش را با کمک تانک ها در هم بشکند. دفتر مرکزی حماس در تبعید، در دمشق است، اسد حامی حماس است، اما تا کی؟

اسرائیل با دولت جدید فلسطین که حماس عضو آن باشد حاضر به مذاکره نیست و در بدترین حالت از پرداخت مالیات ها به مقامات خود مختار فلسطین خود داری خواهد کرد. ولی اسرائیل هم همپیمانهای خود را از دست می دهد: مبارک به تاریخ پیوسته است. آمریکا و غرب، از مورد لیبی که بگذریم، کنار ایستاده و تماشاچی شده اند.

همانقدر که آمریکا، بروکسل و برلن از هدایت توفان کشورهای عربی عاجزند، همانقدر هم نفوذ آنها در مناسبات با دولت ها محدود شده است. خونسردی آمریکا در برابر آشتی حماس و الفتح و این هشدار که کمکهای میلیونی به الفتح در اردن غربی می تواند مورد بررسی قرار گیرد، تغییر چندانی در این وضع ایجاد نمی کند.

بازیگران دیپلماسی نوین عربی، مثلا در مصر، با جرات تر و شاید هم مردم پسند تر رفتار می کنند. خود را دولت انقلابی می دانند که مردم به آنها ماموریت داده اند که در برابر غرب گشاده رو باشند ولی خادم آن نباشند. آنها در جستجوی راههای اصیل عربی هستند: مثلا کوششهای عربستان برای میانجیگری در یمن. هیچ کس نمی داند که چهره منطقه حتی در چند هفته آینده چگونه خواهد بود. یگانه پیش بینی جدی در حال حاضر این است که منطقه در حال تغییر است. صدسالگی غرب در خاور نزدیک مرزها را تعیین می کرد، خلقها را از هم جدا می ساخت و رژیم ها را می خرید. ولی حالا دیگر نمی تواند به آن آسانی منافع خود را تحمیل کند.